شهر خاموش به روایت کیهان کلهر

آلبوم جدید کیهان کلهر آهنگساز و کمانچه‌نواز برجسته ایرانی پس از مدت‌ها انتظار به بازار آمد. «شهر خاموش» که در سال ۲۰۰۸ در نقاط مختلف دنیا منتشر شده بود، بالاخره در ایران هم عرضه شد. کلهر این آلبوم را با همراهی کوارتت زهی بروکلین رایدر اجرا کرده است. او این آلبوم را به یاد کودکان حلبچه ساخته و شهر خاموش به این شهر اشاره می‌کند. مجله معتبر Songlines این آلبوم را به عنوان یکی از برترین آلبوم‌های سال ۲۰۰۸ معرفی کرده بود.

لغو کنسرت اوسیس در چین

گروه‌راک بریتانیایی oasis، کنسرت خود در چین را لغو کرد. قرار بود این گروه معروف روزهای ۳ و ۵ آوریل در شهرهای پکن و شانگهای کنسرت‌هایی را برگزار و قطعاتی از آلبوم آخرشان را اجرا کند. هنوز هیچ دلیلی از سوی وب‌سایت رسمی این گروه درباره لغو این کنسرت اعلام نشده است. فروش بلیت‌های این کنسرت از روز ۲۸ فوریه در چین آغاز شده بود.

ستایش از «کلاری» در فرانسه

محمد حقیقت، پاریس: در بزرگ‌ترین جشنواره فیلم‌های ایرانی که در شهر ماین فرانسه از ۱۰ تا ۲۴ مارس برپا می‌شود نمایشگاهی از برگزیده عکس‌های محمود کلاری برپا می‌شود. این مجموعه سپس در چندماه آینده در نمایشگاه دیگری در نیویورک برگزار خواهد شد. در نمایشگاه آثار عکاسی محمود کلاری، می‌توان زندگی روزمره در تهران قبل از انقلاب، چهره آدم‌های منزوی و غیره را دید.

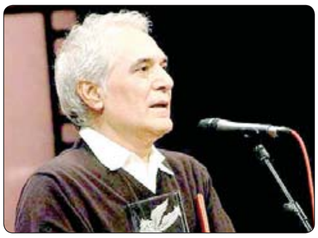

خبر جدیدی که می‌تواند اتفاق سال آینده باشد

کریس‌دی برگ ـ تهران ـ زمستان ۸۸

• مجید رئوفی •

کریس‌دی‌برگ به ایران آمد و با پذیرایی گرم ایرانی‌ها و امکانات رفاهی فوق‌العاده‌ای که برای او و همراهانش فراهم شده بود روبه‌رو شد. خودش می‌گفت که باورش نمی‌شد تهران این‌قدر شهر مدرنی باشد و مردم ایران در هر مکانی که او را می‌بینند، بشناسندش. او در روزهای حضورش در ایران در طبقه آخر هتلی ساکن شده بود که رئیس‌جمهور یکی از کشورهای آفریقایی در طبقه پنجم آن ساکن بود و امکانات در اختیار این دولتمرد قابل مقایسه با آنچه در اختیار خواننده و آهنگساز ایرلندی قرار گرفته بود، نبود. حضور او در ایران یک اتفاق مهم بود که با شگفتی هم ایرانی‌ها و هم رسانه‌های غربی روبه‌رو شد. پس از او خوانندگان فراوان دیگری هم ابراز تمایل کردند تا به ایران سفر کنند اما از همان روزی که او از ایران رفت، این پرسش در ذهن علاقه‌مندان ایرانی او تکرار شد که آیا امکان اجرای کنسرت کریس‌دی‌برگ در ایران وجود دارد. نوازندگانی نظیر خوان‌مارتین و باکوپنیا به ایران آمده‌اند و کنسرت برگزار کرده‌اند اما خب گروهی مثل دبوم با حمایت اشخاص بانفوذ به ایران آمده‌اند و نتوانسته‌اند در تهران اجرا داشته باشند اما رجب‌پور اعتقاد دارد که همه به نتایج مثبت برگزاری کنسرت کریس‌دی‌برگ در ایران واقف شده‌اند و این موضوع به‌زودی قابل وقوع است.

در سال کم‌خبر موسیقی ایران، یک ایرلندی چهره سال بود. اگر سال گذشته همه متفق‌القول بودند که شهرام ناظری که نشان شوالیه لژیون دونوور را دریافت کرده و در سال مولانا در نقاط مختلف دنیا – به جز ایران – اجراهای موفق بسیاری برگزار کرده، چهره بی‌رقیب سال است، امسال موسیقی ایران نتوانسته تحت سلطه یک چهره قرار بگیرد. در این شرایط حضور کریس‌دی‌برگ در ایران و انتشار آهنگ مشترکی از او و گروه آریان با مجوز وزارت ارشاد، یک اتفاق بسیار مهم در تاریخ ۳۰سال موسیقی پس از انقلاب است. در ابتدای انتشار خبر این همکاری، بسیاری با ناباوری به آن نگریستند و خبر را جعلی و تبلیغاتی خواندند اما با انتشار آلبوم چهارم آریان که دقیقا همزمان با ورود کریس‌دی‌برگ به ایران بود، همه فهمیدند که خبر صحیح بوده و این اتفاق مهم واقعا رخ داده است.

حدود ۹ ماه از آن زمان می‌گذرد و خیلی از هواداران کریس دی‌برگ منتظر برگزاری کنسرتی هستند که پیش از ورود او، وعده‌اش از سوی مدیر وقت دفتر موسیقی ارشاد داده شد. البته از همان زمان، خیلی‌ها مطابق عادت مالوف اعتقاد داشتند که این اتفاق رخ نخواهد داد و اجازه برگزاری این کنسرت صادر نخواهد شد. محسن رجب‌پور مدیر گروه آریان که میزبان کریس‌دی‌برگ در ایران بود، در این‌باره که چرا تا امروز این کنسرت برگزار نشده، می‌گوید: «بعد از سفر بسیار موفق کریس‌دی‌برگ به ایران و بازگشتش، عده‌ای از کسانی که مدیریتی هم در اختیار دارند و حتی اگر مدیر نیستند، زورشان از خیلی از مدیران بیشتر است، شروع کردند به سم‌پاشی. یک خواننده مطرح غربی به ایران آمده و در قلب تهران و در برابر تمام رسانه‌های معتبر خارجی اعلام می‌کند که تهران از لندن و لس‌آنجلس امن‌تر است و امنیت و آرامشی که من در تهران داشتم، در هیچ جای دنیا نداشته‌ام. بعضی‌ها حتی منافع ملی خود را هم در نظر نمی‌گیرند. البته شاید هم ریشه این افراد، کاملا هم ایرانی نیست و دلشان چندان برای ایران نمی‌تپد. این افراد شروع کردند به انتشار اخبار نادرست از کریس‌دی‌برگ، سفرش به ایران و احتمالا برگزاری کنسرتش در کشور ما. ما از روز اول اعلام کردیم که این کار را انجام می‌دهیم تا به دنیا نشان بدهیم که ایرانی‌ها، هنردوست و صلح‌طلب هستند. وگرنه پروژه‌ای که منتهی شد به ضبط و نشر آهنگ مشترک با آریان و حضور او در ایران، برای شرکت ما، ۲۰۰ میلیون تومان هزینه دربرداشت و کل درآمد ما از فروش آلبوم آریان، یک چهارم این مقدار هم نبود. اما سود این حضور را ایران و ایرانی برد. چراکه کریس‌دی‌برگ به ایران آمد و صحبت‌هایش به خبر اول رسانه‌هایی چون یاهو، CNN، BBC و... قرار گرفت؛ یعنی جاهایی که بودجه‌های میلیاردی برای منزوی کردن ایران را صرف می‌کنند. برخی مسوولان ما شاید خوب نمی‌دانند که باید به جای صرف هزینه‌های گزاف برای تبلیغ ایران، باید افرادی از جنس غربی‌ها را به ایران بیاوریم تا آنها واقعیت‌ها را درباره ما بگویند.»

در واقع مطابق توافقات قرار بود که کنسرت کریس‌دی‌برگ در ایران در سه ماهه چهارم امسال در تهران برگزار شود اما به دلیل همین حاشیه‌ها، انجام توافق نهایی با کریس‌دی‌برگ و گروهش انجام نشد و به دلیل تاخیر در این مورد، کمپانی فریمن پروداکشنز هم برنامه‌های دیگری را قطعی کرد و عملا این تاریخ از بین رفت: «این شرکت بنا به برنامه‌ریزی‌های دقیقی که در صنعت موسیقی غرب، امری متداول و معمولی است، باید از ۸ ماه قبل، برنامه‌های‌شان را بچینند و اگر به وب سایت کریس‌دی‌برگ سر بزنید، می‌بینید که تا چندماه بعد، همه کنسرهایش مشخص شده‌اند.»

رجب‌پور، همان زمان که بحث‌های موافق و بعضا مخالف درباره برگزاری کنسرت برپا شده بود، اعلام کرد که تا زمانی که اکثر مدیران مسوول با اجرای این برنامه موافق نباشند، دست به انجام کارهای مربوط به کنسرت نخواهد زد. او همچنان بر این مساله تاکید می‌کند: «ورود کریس‌دی‌برگ به ایران و برگزاری کنسرتش در ایران علاوه بر هزینه‌های سرسام‌آور، تبعات دیگری خواهد داشت. اما اگر ایشان به ایران بیایند و اعلام شود که قرار است کنسرت برگزار شود و آن وقت به دلیل ناهماهنگی میان مدیران، این برنامه، عملی نشود، چنان آبرویی از ایران خواهد رفت و چنان دستاویزی در اختیار رسانه‌های خارجی قرار خواهد گرفت که دیگر نمی‌توانم سرم را در ایران بلند کنم.»

قطعا برگزاری کنسرت کریس‌دی‌برگ در ایران، علاوه بر اجرای یک برنامه هنری بین‌المللی برای مخاطبان پرتعداد ایرانی، به مثبت شدن نگاه عام جهان به ایران، کمک فراوانی خواهد کرد:«مدیران درجه یک کشور باید تعدادی از این مسوولان را به نقاط مختلف دنیا بفرستند تا در این‌باره تحقیق کنند که مردم جهان درباره ایران چه می‌دانند؟ شاید برخی بدانند که ایران کشور بسیار بافرهنگ و متمدنی است اما نگاه عموم مردم این کشورها به ایران بر اثر تبلیغات سوء چیست؟ ما قصد داریم کنسرت کریس‌دی‌برگ در ایران را با تصویربرداری استاندارد و با تصویر برج آزادی پشت سر گروه موسیقی، در قالب آلبومی تصویری در تمام دنیا منتشر کنیم و جالب است که بدانید یک کمپانی بزرگ بین‌المللی، توافقات نهایی را برای خرید این آلبوم تصویری با ما انجام داده. می‌دانید که انتشار تصاویر مربوط به کنسرت کریس‌دی‌برگ در خاک ایران و نمایش جمعیت مشتاقی که برای دیدن این برنامه می‌آیند، اثری بیشتر از میلیون‌ها دلار تبلیغات ایران در شبکه‌های خارجی دارد.» اما در این مدت، نگاه عموم مدیران به این مساله بسیار مثبت بوده و رجب‌پور معتقد است که پیشرفت‌های زیادی در راه انجام این کنسرت بزرگ ایجاد شده است: «کنی‌تامپسون مدیر کمپانی فریمن پروداکشنز در مذاکره‌ای با ما، اعلام کرد که کریس‌دی‌برگ حاضر است در پایان تابستان در تهران کنسرتی برگزار کند اما دو عامل مهم باعث شد که این پیشنهاد را نپذیریم. اولا، اواخر تابستان که در برنامه تورهای کریس‌دی‌برگ، جای خالی وجود دارد مصادف است با ماه رمضان. دلیل دوم هم این است که سال آینده ما انتخابات ریاست جمهوری را در پیش داریم تجدید یا تغییر این دولت، می‌تواند به هر دلیلی مجوزهای از پیش اخذ شده ما را با چالش روبه‌رو کند و به همین دلیل ما از آنها خواهش کردیم تا زمان دیگری منتظر بمانیم تا انتخابات در ایران برگزار و تکلیف ما مشخص شود.»

شاید این اتفاق به انتخابات ربط نداشته باشد اما به تصمیم مدیران دولت مرتبط است. اما آیا واقعا امروز عموم مدیران مرتبط دولت محمود احمدی‌نژاد با برگزاری این کنسرت موافقند؟ این پرسش مهمی است که پاسخ آن، خیلی از مسائل را روشن می‌کند. رجب‌پور در این‌باره می‌گوید: «ما هنوز در این‌باره به صورت مکتوب درخواست‌مان را ارائه نکرده‌ایم اما در تمام صحبت‌ها و مذاکرات شفاهی، با پاسخ «نه» روبه‌رو نشده‌ایم. البته یکی از مسوولان مهم هنری در این ارتباط به ما گفت که باید رایزنی بیشتری در این‌باره انجام شود. اما ما با مدیری روبه‌رو نشده‌ایم که با برگزاری این کنسرت،مخالف باشد.

به ویژه بعد از بازتاب‌های بسیار مثبت حضور کریس‌دی‌برگ در ایران، مدیرانی هم که کمی در این‌باره نگران بودند، متقاعد شدند که حضور او در ایران چه تاثیر مثبتی بر چهره کشور دارد.» البته رجب‌پور از جزئیات بیشتری نیز پرده برمی‌دارد: «به احتمال بسیار زیاد، کنسرت کریس‌دی‌برگ در تهران به صورت سولو برگزار خواهد شد. کریس‌دی‌برگ بدون گروهش به صورت تکی به روی صحنه می‌رود و پیانو می‌زند و می‌خواند و گیتار می‌زند و می‌خواند: درست مثل کنسرت بزرگش در برلین. البته برای ما نفس‌عمل مهم است و نه شکل اجرای کریس‌دی‌برگ. من تاکید کرده‌ام و باز هم موکدا اعلام می‌کنم که من به دنبال درآمدزایی نیستم. می‌خواهم ثابت کنم که این کار به نفع ماست.» رجب‌پور در میان صحبت‌هایش گفت که یک مدیر مهم هنری از رایزنی بیشتر سخن گفته. اما رایزنی با چه گروهی و با چه هدفی؟ «گفتم که مدیران مهم کشور کاملا به بار مثبت حضور کریس‌دی‌برگ در ایران پی برده‌اند اما شایعاتی که پشت سر او به‌وجود آمده باعث شده تا محتاط‌تر به قضیه نگاه کنند. او به من گفت که چون می‌خواهید پیش از برگزاری این کنسرت، تبلیغات انجام دهید، باید پاسخ درستی به کسانی داد که در این‌باره نوشته‌اند و باز هم خواهند نوشت. باید یک طرف قانع شود که حرفش درست نیست. اگر آنها درست می‌گویند که نباید کریس‌دی‌برگ به ایران بیاید و کنسرت بدهد و اگر ما درست می‌گوییم پس آنها نباید این اخبار نادرست را اشاعه دهند.» البته که حرف درستی است. اما این اخبار نادرست چیست؟ عده‌ای می‌گویند که در کنسرت کریس‌دی‌برگ، منافقین حضور داشته‌اند و پرچم‌هایشان را به کریس‌دی‌برگ داده‌اند و او برای منافقین برنامه اجرا کرده است.

رجب‌پور اما این شایعات را بی‌اساس می‌داند و می‌گوید: «من ایرانی‌ام. در بسیاری از کشورهای اروپایی که کنسرت داده‌ایم، منافقین حاضر شده‌اند و به ما بدوبیراه گفته‌اند و تمام تلاش‌شان را هم انجام داده‌اند که کنسرت‌های ما را لغو کنند. آیا چون این افراد به کنسرت آمده‌اند و به ما فحش می‌دهند. من طرفدار این افرادم؟ اینطور که نمی‌شود. اما مگر کریس‌دی‌برگ روی صحنه، ملیت می‌شناسد که بخواهد موافقان یا مخالفان ما را در یک کشور دیگر شناسایی کند؟ وقتی از او در این‌باره پرسیدیم اصلا نمی‌دانست که سرکرده این گروهک زن است یا مرد. می‌گویند وقتی کنسرت تمام شده، یکی از این افراد، پرچم این گروهک را به آنها داده. واقعیت این است که من هم آرم آنها روی پرچم را نمی‌شناسم.

ضمن اینکه کریس‌دی‌برگ یک دیپلمات‌زاده است. وقتی به ایران آمد، حتی به سفارت انگلستان هم نرفت. ستاره‌هایی در این سطح وقتی هدیه‌ای از کسی می‌گیرند، برای اینکه مشکلی نداشته باشد یا آغشته به مواد خاصی نباشد، اصلا آن را دست‌شان نمی‌گیرند و سریعا به همراهانشان می‌دهند. ما اساسا یک دسته افرادی داریم که با همه چیز مخالفند و به دنبال یک بهانه می‌گردند تا مخالفت‌شان را بیان کنند. مدیری را می‌شناسم که زمانی که مسوول بود، در محل کارش با برگزاری یک کنسرت مخالفت می‌کرد و عصر که می‌شد، بلیت‌های همان کنسرت را می‌خواست. عموم این مدیران هم مدیران میانی‌اند که قدرت ریسک شجاعت لازم برای مدیریت را ندارند. به من گفتند که یکی از مسوولان ارشاد اعلام کرده که ما منتظر اعلام تاریخ و مکان برگزاری کنسرت کریس‌دی‌برگ در ایران هستیم تا مجوزش را صادر کنیم. همان زمان هم من هیجان‌زده نشدم و واکنشی نشان ندادم. زمانی هم که گفتند هنوز اتفاقی نیفتاده، از موضوع نگذشتیم و مسائل را پیگیری کردیم.» و این پیگیری‌ها، ظاهرا به نتایج مثبتی منتهی شده است: «ان‌شاءالله زمستان ۸۸، کنسرت کریس‌دی‌برگ در تهران برگزار خواهد شد. در این مدت اتفاقات بسیار خوبی افتاده و خیلی امیدوارم که ختم به خیر شود. ما می‌خواهیم در سالن ۱۲ هزارنفری آزادی، این کنسرت را برگزار کنیم. الان وقتی در این سالن همایشی برگزار می‌شود صدای سخنران با کیفیتی بسیار بد و گوش‌خراش پخش می‌شود در صورتی که ما با حضور کریس‌دی‌برگ در ایران، دانش فنی صدابرداری استاندارد در چنین سالنی را هم به کشور وارد می‌کنیم. این موضوع بسیار ارزشمند است.

با این اوصاف، خیلی از مردم همچنان معتقدند که این اتفاق نخواهد افتاد، همان‌طور که پیش از این می‌گفتند که کریس‌دی‌برگ به ایران نخواهد آمد: «کاری که قانونی است، حتما انجام خواهد شد. اما باید گام‌به‌گام پیش رفت و هیجان‌زده نشد.»

قاب

کافکا در دروازه غار

نگاهی به نمایشگاه عکس حجت سپهوند

• سوسن شریعتی •

برای دیدن عکس‌های حجت سپهوند که عکس‌هایی است درباره زندگی باید تا دروازه غار را بروی تا ناگهان چهره به چهره، روبه‌رو شوی با برزخی به نام «خانه خورشید»(مرکز گذری کاهش آسیب زنان). تا اگر مذهبی هستی و مانده‌ای معطل که حشر یعنی چه یا مثلا برزخ، جوابت را گرفته باشی. تا اگر معلم اخلاقی و یکسره کار و کاسبی ات جانماز آب کشیدن است بمانی روی دست خودت. تا اگر انقلابی بوده‌ای ببینی که بر آرزوهایت چه رفته است یا اگر اصلاح طلبی شک کنی که با کدام تکنیک و تاکتیک می‌توانی اسباب براندازی تف سر بالایی را به نام زندگی تدارک ببینی؟ تا اگر حقوق دانی و طرفدار قانون معلومت شود که چتر گشوده قانون برسر این گوشه شهر سایه نمی‌اندازد. تا تردید کنی در زنده بودن خدایان. اگر کارگردانی و افتاده‌ای به کمبود تخیل، سوژه‌ای برگیری و نقش یکی از همان شخصیت‌های کانون خورشید را بدهی به یکی از آنجلینا جولی‌های وطنی تا لازم نباشد بنشینیم و بر سرگذشت خانم کالینز در فیلم بچه عوضی در دهه بیست میلادی گریه کنیم. تا اگر خبرنگاری و از اخباری که بر تارک روزنامه‌ها می‌نشانی و خود به تنهایی می‌شوی خالقِ خبر و مشعوف می‌شوی از این مخلوقی که تو را نیز بر صدر نشانده بفهمی که خبر اینجاست و تو اینجا نیستی. تا اگر از آنهایی هستی که از ترس متهم شدن به پوپولیسم یا خسته از خلق‌گرایی پیشین، مدت‌هاست پا از کمرکش شهر پایین‌تر نگذاشته‌ای و نام این تغییر را گذاشته‌ای جانشینی جامعه مدنی به جای توده‌گرایی سابق، بفهمی تا کجا از قافله مدنیت پرتی و خبر نداری. مقصود اینکه اهل هر طیف و طایفه‌ای که باشی و دوستدار زندگی و خواهان تماشای عکس‌هایی درباره آن، حجت سپهوند مجبورت می‌کند با سرزدن به خانه خورشید واقع در دروازه غار، به خودت سربزنی: یا برای اینکه از همین خودت خجالت بکشی، یا اینکه خودت را به یاد آوری، یا اینکه خودت را با همه دغدغه‌های حقیرت فراموش کنی. عکس‌هایی درباره زندگی در جایی که زندگی در آن به پایان رسیده هم کاری است. همین دیالکتیک مرگ و زندگی شاید مخاطب را به واکنش وادارد. «خانه خورشید» قرار است پرتو گرمی باشد، گیرم نه‌چندان سوزان، بر این «باقیمانده»‌ای به نام انسان، به نام زن، به نام مادر. زنان این کانون همه این صفت‌ها را فراموش کرده‌اند و مسوولین این خانه با آغوشی باز و نگاه‌هایی بی‌قضاوت، به بهانه «کاندوم و سرنگ و متادون و یک وعده غذای گرم» هر روز چند ساعتی، این زنان را به آنجا می‌کشانند تا شاید خاطره دور آدم بودن را به یاد آورند. فقر، فحشا، اعتیاد مثلث برمودایی است که زنان را از این ضلع به آن ضلع پرتاب می‌کند و کابوس وقتی به اوج می‌رسد که در این رفت‌وآمد کودکانی نیز پا به حیات بگذارند تا محتومیت، مکرر شده باشد. وقتی زن معتاد می‌شود، مادر است که معتاد شده، کودکی است که از میان می‌رود، خانواده است که منهدم می‌گردد و زندگی است که به پایان رسیده. وقتی از یکی از مسوولین این مرکز پرسیدم که امیدی به رستگاری این زنان هست؟ پاسخ داد که «هدف این کانون نجات آنها نیست، فقط کاهش آسیب است. فقط قابل تحمل کردن درد است با اندکی متادون، کاندوم و سرنگ نیز به قصد محدود کردن خطر آلودگی و کمی غذای گرم تا قوت بگیرند، همین» پرسیدم پس به چه امیدی هر روز در این خانه را باز می‌کنید؟ پاسخ داد: امیدی در کار نیست.» راست می‌گفت. اصلا کی گفته است برای کاری کردن، امید الزامی است ؟در اوج ابسورد، مذهب باید چیزی از این دست باشد: بی‌چشم داشت، خودبنیاد وخطیر. تعریف زیبایی نیز مگر همین نیست؟ برای کاری کردن امید لازم نیست اما برای نجات یافتن چه؟ برای خروج از برزخ باید دستی باشد:« تنها خدایی قادر است...». دو نفر از بیمارانی که به تعبیر خودشان دیگر پاک شده بودند از تجربه‌ای مشترک در یک مواجهه ناگهانی با خدا صحبت می‌کردند: خدایی که هر گونه قضاوت را در مورد آنها به کناری گذاشته، به سراغشان آمده و آنها را از اعماق به بیرون کشانده و حال دلگرم به همان تجربه آمده بودند تا با دیگر ساکنین برزخ تجربه خود را در میان بگذارند. خدایی پرتساهل که قبل از اینکه آنها را مجرم بنامد و مجازات کندآنها را فهمیده: «واجبی تزریق کردم و نمردم، خدا خواست و من بار دیگر به زندگی برگشتم.» خدایی که پس از تجربه سقوط و انهدام به سراغ آدم می‌آید خدایی است پرتساهل خلاف خدای آدم‌های مرتب. راست می‌گوید شاملو:«ما را دیگر گونه خدایی باید...».

انتشار کتاب سخنگوی ۳۰۳ دقیقه‌ای از محسن نامجو

ساز و صدای نامجو بر کیمیاگر کوئیلو

یک ناشر صوتی با همکاری انتشارات کاروان در اقدامی ابتکاری ساز و صدای محسن نامجو، موزیسین نوجو و جنجالی موسیقی ایرانی را در قالب کتاب سخنگو، روی کیمیاگر پائولو کوئیلو قرار داده و در اثری ۳۰۳ دقیقه‌ای به بازار موسیقی عرضه کرده است.

محمدی، مدیر موسسه نوین کتاب گویا که پیش از این هم در اقدامی ابتکاری کتاب سخنگوی دیگری را با همکاری انتشارات کاروان به بازار عرضه کرده بود، در گفت وگویی ضمن برشمردن امتیازات این اقدام می‌گوید: «از مدت‌ها قبل در مورد کار روی کتاب کیمیاگر پائولو کوئیلو با انتشارات کاروان توافق کردیم و تصمیم گرفتیم که برای خواندن و ساخت موسیقی آن، آقای محسن نامجو را دعوت به کار کنیم. اگر چه می‌دانستیم نامجو پیش از آن، هیچ وقت کار روایتگری انجام نداده است، خواستیم کار خواندن متن را نیز خود او بر عهده بگیرد. این کار در ابتدا دشوار می‌نمود، اما به هر حال کار انجام شد و دیدیم که صدای نامجو با ساختار موسیقی خاص او هماهنگی دلنشینی دارد و به خلق فضای شرقی قصه کمک شایانی می‌کند و در واقع سبکی نو در کتاب شفاهی پدید می‌آورد.»

به گفته مدیر موسسه نوین کتاب گویا کار ضبط کتاب سخنگوی کیمیاگر بیش از ۲ ماه به طول انجامیده و چندین بار اصلاحاتی در خوانش و تدوین کار در استودیو انجام شده تا در نهایت اثری ۳۰۳ دقیقه‌ای در ۵ سی‌دی صوتی به همراه یک سی دی MP3 و یک کتابچه در بازار موسیقی و کتاب توزیع شود. محمدی درباره ویژگی مهم این اثر می‌گوید: «مهمترین ویژگی این کار این است که موسیقی به کار رفته در این اثر، که آقای نامجو آن را بر اساس فضای موجود در هر بخش از کتاب برای هر قسمت ساخته است، خاص و منحصر به فرد است و برای نخستین بار عرضه عمومی می‌شود.»

به تعبیر دقیق‌تر این دومین اثر موسیقی آقای نامجو است که با مجوز رسمی وزارت ارشاد به بازار موسیقی می‌آید و حجم آن هم چند برابر کار قبلی‌اش، ترنج، است که حواشی بسیاری داشت.

مدیر موسسه نوین کتاب گویا درباره انتشار کتاب سخنگو معتقد است:«از مدت‌ها پیش به فکر افتاده بودم که کاش نسخه صوتی کتاب‌هایی که دوست‌شان داریم، وجود داشت تا امکان شنیدن آنها در مواقع مختلف و از جمله اوقات هدر رفته- مانند زمان رفت و آمد به محل کار، انجام کارهای شخصی، دقایق پیش از خواب و... فراهم بود و اینک پس از ۲ سال کار پیگیر و گاه طاقت‌فرسا، چندین عنوان کتاب سخنگو آماده است تا به لطف خدا در پی هم وارد بازار کتاب و صدا شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.»

موسسه نوین کتاب گویا و انتشارات کاروان، پیش از این کتاب سخنگوی دیگری را بر اساس کتاب زیبای «نامه‌های یک پیامبر» -جبران خلیل جبران- با صدای پیام دهکردی و انتخاب موسیقی مانی‌هاشمیان، به مدت ۱۱۶ دقیقه و در قالب ۲ سی‌دی صوتی و یک سی‌دی MP3 به بازار عرضه کرده بودند.